

تا سخن گستر یا بنده ز فیض سخن است چون سخن زنده و جاوید بپایند همه  
تا فلک بیند در بزم ادب بیند باز پای کوبنده بتن تن تنائید همه

### ( نثر نویسان انقلابی )

حضرت وحید . مقاله تجدد یا انقلاب ادبی ( آخرین شماره  
سال پنجم مجله شریفه ار مغان ) بقدری جالب توجه و دلچسب بود  
که هر خواننده بی اختیار زبان بتمجید کشوده بر آن کلمک شیرین  
و بیان نمکین آفرین میگوید - در این عصر انتحال که ادبیات ما  
دستخوش متصرفات یک مشت بی سواد شده گفتن و نوشتن فارسی  
مانند سایر امور اجتماعی ما سیر فقهی میکند ، مگر مقالات عبرت  
انگیز و بیانات نصیحت آمیز آن ادیب دانشمند اثری بخشیده و کسانی  
را که در صدد محو آثار زبان ملی مآهستند متنبه ساخته و از راه  
غلطی که پیش گرفته اند برگرداند - منکر نیستیم که ادبیات فارسی  
باید اصلاح شود ، با تجدد و انقلاب ادبی نیز مخالفتی نداریم -  
اما چگونه تجددی و چطور انقلابی !

تجدد و انقلابی که امروز یکمده جوانان بی سواد از خود  
راضی وسیله مستور ساختن بی سوادی خود قرار داده اند تنزل و اختلال  
حیثیت نه تجدد و انقلاب کتابخانه ملی ایران موزه ملی ایران سازمان اسناد و کتابخانه ملی سازمان اسناد و کتابخانه ملی سازمان اسناد و کتابخانه ملی

حضرت عالی دو مقالات خود غالباً با شعاع متوجه بوده و کمتر  
با انقلابیون نثر نویس میبرد دازید . در صور تیکه مقام نثر نویسی مهم  
تر و بیش از نظم دوچار افتضاح تجدد وارونه و بلای انقلاب معکوس  
شده است -

تجدد ادبی در عرف متجددین امروزه عبارت از تقلید صرف  
و کور کورانه از اروپائی ها است . آن هم تقلید سطحی ، همانطور  
که هر کس بطرز اروپائی ها لباس پوشیده فکل و گراوات خود را

شيك و مرتب ساخت خویش را متجدد کامل و منمدن حسابی می پندارد هر کس هم که در نوشتن فارسی يك قسمت از جمله ها و اشارات و تاکیدات زبان فرانسه را پی در پی و مکرر استعمال نمود خود را نویسنده انقلابی و مجدد ادبیات تصور میکند مقالاتی که در بعض جرائد منتشر میشود و کتبی را که در یک دو ماه اخیر از طبع خارج شده است! بدقت بخوانید!

از اول تا باخر آن يك سلسله عبارات تو خالی و جمله های مکرر بی معنی است که بطرز غربی پشت سر هم انداخته شده و در يك صفحه تمام بیش از یکی دو جمله یا معنی آنها ناقص نمی بینید. فلان نویسنده اروپائی در طی هزاران جمله های پر معنی و متین يك جمله استفهامی برای تاکید با جلب توجه خوانندگان میاورد اما نویسندگان مقلد ما برای ادای يك معنی (حق یا باطل راست یا دروغ) هزاران جمله با عبارت استفهامی ذکر نموده و بواسطه ابراز این هنر خویش را اولین نویسنده و بزرگترین ادیب قرن تجدید میخوانند. چندی قبل در یکی از جرائد مقاله بقلم یک نفر از همین نویسندگان انقلابی دیدم که اگر بزبان دیگری ترجمه شود نویسنده آنرا يك نفر دیگر محبظ علم انوار ذکالت شعور فرض خواهند کرد

### رتال طمع علوم انسانی

سرتا بیای مقاله عبارت بود از جمله های آیا فهمیدید؟ خوب ملتفت شدید؟ گوش دادید؟ و. و. و. يك کتاب را که نویسنده آن دنیا را پر از ولوله و همه ساخته است از اول تا آخر مطالعه کردم جز همین قبیل جمله های پریشان و عبارات مکرر چیزی ندیدم: (نه این و نه آن هم این و همان پس بکدام؟ کوه گریه میکند، ابر گریه میکند، هوا گریه میکند زمین گریه میکند، آب گریه میکند، سنگ گریه میکند آن پشه که در هوا جولان داشت گریه میکند آن پر وانه قشنگ که در میان

گلهای تفرج مینمود گریه میکرد ، قلم گریه میکرد ، کاغذ گریه میکرد  
 من هم گریه میکردم اما در عین حال میخندیدم ، ( )  
 انصاف میطلبم آیا تجدد ادبی همین است ؟ و آیا این طرز  
 نوشتن بمضحک و مسخره شبیه تر نیست تا بیابان مطلب . و ادای  
 معانی ( )

خوب است حضرتعالی قدری از اوقات خود را هم مصروف  
 تعقیب این نویسندگان نادان نموده و بانها بفهمانید که بر فرض تقلید  
 از اروپائی ها طرز ساده نویسی آنها را پیر وی کرده و لا اقل  
 مانند آنها حشو و زوائد کلام را انداخته و بمعنی پردازند . -

بانها بفهمانید که هر کس میخواهد طرز ادبیات زبانی را در زبان خود  
 مجری نماید باید در هر دو زبان ادب متبحر باشد نه اینکه در زبان  
 مادری خود بی سواد بوده و از آن زبان دیگر نیز جز چند کتاب  
 ابتدائی و کلاسیک ، نخوانده باشد ، بانها حالی کنید که انقلاب ادبی  
 برای ملتی خوب است که ادبیات آن بسرحد کمال نرسیده باشد و  
 ادبیات فارسی در چندین قرن پیش از این بمنتهای درجه کمال رسیده  
 است . بانها مدلل سازند که نویسندگان اروپائی امروز اتفاق دارند  
 که سعدی و نظامی و فردوسی بزرگترین شعرای دنیا بوده و هستند ،  
 بانها بگویند که اروپائی ها در تجدد ادبی خود تازه پیر وی اساتید  
 نویسندگان و ادبای ایران را مینمایند و ما ابلهان بدبختانه تجدد و انقلاب  
 ادبی را در ترک مزایا و لطایف زبان خود و گرفتن اصطلاحات خنک  
 و غیر طبیعی و نامانوس دیگران میپنداریم

حضرت استاد معظم . در ذیل این لایحه مقاله که در شماره  
 هفتم از سال ۳۳ مجله الهلال درج شده است بنظر خوانندگان مجله  
 ارمغان میرسانم تا بدانند که اینگونه انقلابیون معکوس در میان اقوام و  
 ملل دیگر نیز گاهی پیدا میشوند - منتها فرقی که دارد اینست که جامعه

ایران اینگونه انقلابیون بی سواد را پرورش داده جزء نویسندگان زبردست و بلکه صاحب مکتبان، میسر داما ملل دیگر هر وقت بچنین نویسندگان انقلابی مصادف میشوند مشت خود را بدهان آنها زده و نمیگذارند در زبان ملی آنها رخنه پیدا کرده و آبروی ادبیات آنها را ببرند - نویسنده مقاله، سلامه موسی یکی از ادبای معروف مصر است - سلامه موسی از آن نویسندگانی است که معنی را بر لفظ مقدم دانسته تجدید و اصلاح ادبیات را در این میدانند که نویسندگان از الفاظ مزینه، استعارات بیهوده، تکرارهای بیفایده، صرف نظر کرده سعی نمایند هر جمله و عبارتی از تحریرات آنها دارای روح معنی و حقیقت باشد - و عقیده خود را در مقاله ذیل بطور وضوح و اختصار شرح میدهد:

## ادبیات حبابی

حبابهایی را که بعضی اوقات مخصوصاً هنگام باران روی آب پیدا میشود دیده اید - قشنگی و ملاحظت این حبابها خاصه وقتی که آفتاب بر آنها تابیده و رنگهای مختلف خورشید از آنها منعکس میشود قابل انکار نیست - اما با همه این قشنگی و ملاحظت حباب، حباب است و بوزیدن مختصر نسیمی متلاشی و محور میشود - ادبای صنعتگر و لفاظ که هم خود را مصروف استعاره و مجاز و کنایه و تلفیق الفاظ مشعشه میدارند عبارت پردازی آنها حکم همان حبابها را دارد -

هر وقت میخواهند در موضوعی مقاله ای بنویسند یا کتابی تألیف کنند بهیچوجه متوجه باصل موضوع نشده عبارات خود را از همان حبابهای تو خالی که خود اختراع و یا از دیگران اختلاس نموده اند تألیف میکنند - قشنگی و لطافت صناعی را که بکار میبرند منکر نیستیم اما ملاحظت و زیبایی آنها را همان زیبایی و ملاحظت « حباب » یا کف روی آب می دانم که بوزیدن نسیم حقیقت و تابش خورشید معنی متلاشی